

دموکراسی و شجاعتِ زیستن با تفاوت

هرچه زمان می‌گذرد، بیشتر به این نتیجه می‌رسیم که دموکراسی پیش از آن‌که یک نظام سیاسی باشد، یک فضیلت اخلاقی و یک بلوغ فکری است.

دموکراسی از صندوق رأی آغاز نمی‌شود؛ از ذهن انسان آغاز می‌شود. از لحظه‌ای که می‌پذیرد جهان بزرگتر از باورهای اوست و حقیقت را نمی‌توان در انحصار یک فرد، یک حزب، یک ایدئولوژی یا یک جریان سیاسی قرار داد. انسانی که دائماً به دنبال حذف است، دموکرات نیست؛ حتی اگر تمام واژگان آزادی را از بر باشد. کسی که فقط صداهای همسو با خود را تحمل می‌کند و هر صدای متفاوتی را با برچسب، اتهام و نفرت پاسخ می‌دهد، در حقیقت تنها شکل دیگری از استبداد را بازتولید می‌کند.

دیروز فردی نوشته‌های مرا نقد می‌کرد و مرا به هواداری از حکومت متهم می‌ساخت. آنچه برای من جالب بود نه خود انتقاد، بلکه نوع نگاه او بود. گویی در ذهنش تنها دو اردوگاه وجود داشت: یا باید دقیقاً مانند او اندیشید، یا در صف مقابل ایستاد. این همان جایی است که تفکر متوقف می‌شود. زیرا زندگی، سیاست و جامعه بسیار پیچیده‌تر از این دوگانه‌های ساده‌اند.

جهان فقط از سیاه و سفید ساخته نشده است. میان این دو، هزاران رنگ، هزاران تجربه و هزاران حقیقت نسبی وجود دارد که تنها در سایه گفت و گو و تحمل متقابل آشکار می‌شوند.

دموکراسی یعنی توانایی شنیدن سخنی که دوستش نداریم. یعنی پذیرفتن این حقیقت که ممکن است مخالف ما، در بخشی از حرف‌هایش حق داشته باشد. یعنی درک این نکته که تنوع فکری تهدید نیست، بلکه بزرگترین سرمایه یک جامعه است. ملت‌هایی که به آزادی رسیده‌اند، ابتدا آموخته‌اند با تفاوت زندگی کنند. آموخته‌اند که جامعه از پژواک یک صدا ساخته نمی‌شود، بلکه از همزیستی صداهای گوناگون شکل می‌گیرد.

شاید بزرگ ترین دشمنِ دموکراسی نه دیکتاتورها، بلکه ذهنیتِ حذفگر باشد؛ همان ذهنیتی که تصور می‌کند تنها یک روایت، تنها یک حقیقت و تنها یک راهِ درست وجود دارد.

و شاید مهم‌ترین نشانهٔ بلوغِ سیاسی آن باشد که انسان بتواند با کسی که عمیقاً با او اختلافِ نظر دارد، پشتِ یک میز بنشیند، قهوه‌ای بنوشد، گفت‌وگو کند و در پایان، همچنان حقِ اندیشیدنِ او را محترم بشمارد. زیرا استبداد همیشه از کاخ‌ها و حکومت‌ها آغاز نمی‌شود؛ گاهی از ذهنِ انسان‌هایی آغاز می‌شود که باور دارند فقط خودشان حق دارند درست فکر کنند.

مهدی روسفید - برلن

30.05.2026